



عنوان مقاله:

«معانی ثلاثی مجرد»

استاد راهنما:

حجت الاسلام استاد کریمی زید عزه

پروفسور:

هادی سیاوش کیا

مقطع تحصیلی:

«پایه یک»

شماره پرونده:

۹۴۲۰۱

پہلے

عنوان مقاله:

معانی ثلاثی مجرد

چکیده:

با رجوع به منابع مربوطه درمیابیم که ثلاثی مجرد نیز هم‌چون ثلاثی مزید معنا دارد. باب فَعَلَ به دلیل بی‌شمار بودن معانی مستعمل در آن ضابطه‌مند نمی‌گردد اما مشهورترین معنای این باب مغالبه است. مغالبه یعنی غلبه کردن یکی بر دیگری در حدیثی. باب فَعَلَ برای أعراض که عبارت است از بیماری‌ها، رنگ‌ها و... می‌آید. و باب فَعُلَ برای طبایع و مانند آن.

تفاوت معانی ثلاثی مجرد و مزید در وجود حرف زائد در مزید است. معانی ثلاثی مزید معنای اضافه بر معنای ماده است اما در ثلاثی این گونه نیست.

کلید واژه‌ها:

ثلاثی مجرد، معانی ابواب فعل، مغالبه، شرح رضی

فهرست مطالب:

۶	مقدمه:
۸	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۸	گفتار اول: واژه‌شناسی واژه‌ی «مجرد»
۸	گفتار دوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «مزید»
۸	گفتار سوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «مغالبه»
۹	گفتار چهارم: واژه‌شناسی واژه‌ی «طبايع»
۹	گفتار پنجم: واژه‌شناسی واژه‌ی «اعراض»
۹	فصل دوم: معرفی ابواب ثلاثی مجرد
۹	گفتار اول: تعریف ثلاثی مجرد
۱۰	گفتار دوم: معرفی ابواب ثلاثی مجرد
۱۰	فصل سوم: معانی باب فَعَلَ
۱۰	گفتار اول: لزوم و تعدیه باب فَعَلَ
۱۰	این باب به طور کلی هم متعدی است و هم لازم و منحصر در یکی از آن دو نیست
۱۱	گفتار دوم: غیر قابل شمارش بودن معانی باب فَعَلَ
۱۲	گفتار سوم: دلیل غیر قابل شمارش بودن معانی باب فَعَلَ
۱۲	گفتار چهارم: باب مغالبه
۱۲	بنای باب مغالبه
۱۲	تعریف باب مغالبه
۱۳	شرایط باب مغالبه
۱۳	استثنائات بنای باب مغالبه
۱۴	علت استثناء شدن معتلات مذکور
۱۴	سماعی بودن باب مغالبه
۱۴	فصل چهارم: معانی باب فَعَلَ

- ۱۴ گفتار اول: موارد استعمال باب فَعَلَ
- ۱۵ گفتار دوم: لزوم و تعدی باب فَعَلَ
- ۱۵ گفتار سوم: معانی
- ۱۶ گفتار چهارم: اشتراک بین دو باب
- ۱۷ فصل پنجم: معانی باب فَعَلَ**
- ۱۷ گفتار اول: لزوم باب فَعَلَ
- ۱۷ گفتار دوم: معانی
- ۱۸ گفتار سوم: علت لزوم باب فَعَلَ
- ۱۸ گفتار چهارم: رساندن معنای تعجب همراه با مدح و ذم به وسیلهی باب فَعَلَ
- ۱۹ فصل ششم: تفاوت معانی ثلاثی مجرد با معانی ثلاثی مزید**
- ۱۹ گفتار اول: معانی اجمالی ابواب ثلاثی مزید
- ۲۰ گفتار دوم: تبیین تفاوت
- ۲۱ نتیجه گیری:**
- ۲۲ منابع:**

مقدمه:

در کتبی که هم اکنون در مدارس علمیه تدریس می‌شوند بیشتر، یا به عبارتی بهتر فقط، از معانی ثلاثی مزید بحث شده است و این بحث مغفول مانده است که ثلاثی مجرد هم معانی مختصی برای خود دارد و گرنه تفکیک آن به چند باب و مختلف استعمال کردنش - به تفاوت عین الفعل - کاری بیهوده بود.

اما آیا این معانی تفاوتی با معانی ثلاثی مزید دارند؟

پاسخ به این سؤال مستلزم دانستن این است که ابواب ثلاثی مجرد برای چه معناهایی می‌آیند. در این مقاله، ان شاء الله، با استناد به منابعی چون شرح رضی و شرح کمال و شرح نظام و... به بیان معانی ابواب ثلاثی مجرد خواهیم پرداخت و سپس برای بیان تفاوت این معانی با معانی ثلاثی مزید به طور اجمالی معانی ثلاثی مزید را مرور می‌کنیم و بعد به تبیین تفاوت این معانی در مجرد و مزید - در ثلاثی - خواهیم پرداخت.

در مسیر این پژوهش به موضوعات برخورد کردیم که خود قابلیت شرح و بسط و بحث زیادی دارند که مطرح کردن آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجید. این موضوعات عبارت بود از:

- نقش حروف زائد در ایجاد معانی
- تفاوت معانی ثلاثی مجرد و مزید
- شرایط باب مغالبه
- ملاک تقسیم‌بندی ابواب ثلاثی مجرد و مزید
- ملاک تقسیم ابواب ثلاثی مجرد به اصلی و فرعی
- علت اصلی بودن ابواب اصلی
- علت استثنا شدن معتلات از بنای عمومی باب مغالبه، با نظر به اقوال مختلف
- لزوم و تعدی در أفعال
- چرا بحث معانی ثلاثی مجرد مغفول بوده است؟
- قالب‌های مختلف برای رساندن معنای غلبه
- مقایسه شرح نظام با شرح نظام در موضوع معانی ثلاثی مجرد
- علت لزوم باب فَعْلَ

برای کسب اطلاعات بیشتر، به مقاله‌هایی با عناوین فوق مراجعه کنید و اگر فقدان چنین مقاله‌ای را حس کردید خود دست به کار شوید و پیرامون آن پژوهش نمایید.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

در این فصل برای آشنایی اجمالی با مفاهیم که درباره‌ی آن به بحث خواهیم پرداخت به واژه‌شناسی و بیان معنای لغوی این مفاهیم می‌پردازیم:

گفتار اول: واژه‌شناسی واژه‌ی «مجرد»

«مجرد» اسم مفعول از باب تفعیل است. ماده‌ی {جرد} به معنای عاری شدن^۱، خلع شدن^۲ و پاک شدن می‌باشد. پس مجرد یعنی عاری شده، خلع شده و پاک شده. فعل مجرد یعنی فعلی که از حروف زائده عاری باشد.

گفتار دوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «مزید»

«مزید» یا مصدر میمی است یا اسم مفعول از باب ثلاثی مجرد. ماده {زاد} به معنای افزودن^۳ است. پس مزید یا به معنای افزودن است یا به معنای افزوده شده. فعل مزید، فعلی است که دارای حرف زائده است.

گفتار سوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «مغالبه»

واژه «مغالبه» مصدر باب مفاعله است. ماده {غلب} به معنای برتری کسی بر دیگری می‌باشد.^۴ بنابراین مغالبه یعنی برتری پیدا کردن. باب مغالبه برای بیان غلبه می‌آید.

^۱ مصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، ص ۹۵

^۲ المنجد فی الغه، لوییس معلوف، ص ۸۶

^۳ المنجد فی الغه، لوییس معلوف، ص ۲۲۴ و مصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، ص ۲۵۹

^۴ المنجد فی الغه، لوییس معلوف، ص ۵۵۶ و مصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، ص ۴۵۰

گفتار چهارم: واژه‌شناسی واژه‌ی «طبايع»

«طبايع» جمع مکسر طبيعه است. و طبيعه به معنای صفتی است که خدا انسان را بر آن خلق کرده است.^۱

وقتی می‌گوییم یک بابی معنای طبايع دارد مرادمان این است که به یکی از صفات مربوط به طبيعت انسان اشاره دارد.

گفتار پنجم: واژه‌شناسی واژه‌ی «اعراض»

«اعراض» جمع مکسر عرض به معنای چیزی که ظاهر و بارز میشود ولی دوام ندارد است.^۲ معنای اعراض برای یک باب یعنی اینکه به یکی از عارضیات انسان یا ... اشاره دارد مانند بیماری و الخ.

فصل دوم: معرفی ابواب ثلاثی مجرد

گفتار اول: تعریف ثلاثی مجرد

هر فعلی در زبان عربی یا سه حرف اصلی دارد؛ مانند ضَرَبَ، یا چهار حرف اصلی؛ مانند عَسَسَ. به قسم اول ثلاثی و به قسم دوم رباعی می‌گویند. پس فعل در زبان عربی به اعتبار تعداد حروف اصلی‌اش به ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شود.^۳

هر فعلی - ثلاثی یا رباعی - صیغهی اول ماضی‌اش یا علاوه بر حروف اصلی حرفی یا حروفی دیگر، یعنی حروف زاید، دارد یا ندارد. اگر نداشته باشد به آن مجرد می‌گوییم؛ مانند ذَهَبَ. و اگر داشته باشد به آن مزید فیه.^۱

^۱ المنجد فی الغه، لویس معلوف، ص ۴۶۰ و مصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، ص ۳۶۹ «الجبلة التي خلق الانسان عليها»

^۲ المنجد فی الغه، لویس معلوف، ص ۴۹۷ و مصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، ص ۴۰۲

^۳ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۳۸ و صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۰

در این مقاله ما با افعال ثلاثی مجرد کار داریم و از مباحث زیرمجموعه‌ی آن، تنها، به معانی آن می‌پردازیم.

گفتار دوم: معرفی ابواب ثلاثی مجرد

به ترکیب ماضی - مضارع فعل ثلاثی مجرد، باب ثلاثی مجرد می‌گویند. ملاک تقسیم بندی ابواب ثلاثی مجرد حرکت عین الفعل است. ابواب ثلاثی مجرد به این صورت است:

- **فَعَلَ** که سه مضارع دارد. هم بر وزن **يَفْعَلُ** - باب **فَعَلَ يَفْعَلُ** - هم بر وزن **يَفْعَلُ** - باب **فَعَلَ يَفْعَلُ** - و هم بر وزن **يَفْعَلُ** - که می‌شود باب **فَعَلَ يَفْعَلُ**.

- **فَعِلَ** که دو مضارع برایش استعمال شده است؛ یکی بر وزن **يَفْعَلُ**؛ باب **فَعِلَ يَفْعَلُ**. و دیگری **يَفْعِلُ** که باب **فَعِلَ يَفْعِلُ** را تشکیل می‌دهند.

- **فَعُلَ** که تنها یک مضارع دارد که هم حرکت عین الفعل هستند. باب **فَعُلَ يَفْعُلُ**.^۲

فصل سوم: معانی باب فَعَلَ

گفتار اول: لزوم و تعدیه باب فَعَلَ

این باب به طور کلی هم متعدی است و هم لازم و منحصر در یکی از آن دو نیست.^۳

در باب **فَعَلَ يَفْعَلُ**: لازم همانند: **جَارَ، جَنَحَ، جَهَرَ، خَشَعَ، خَضَعَ، ذَهَبَ** و...

و متعدی مثل: **بَعَثَ، فَضَعَ، أْبَى، لَعَنَ، مَنَعَ، ذَرَأَ، زَرَعَ** و...

در باب **فَعَلَ يَفْعِلُ**: لازم مانند: **بَكَّى، جَرَى، بَطَّشَ، حَقَّ، حَلَفَ، خَتَمَ** و...

^۱ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۱

^۲ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۱ و شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۰

^۳ قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

^۴ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۱

و متعدی همچون: ثَنَى، حَطَمَ، فَرَقَ، خَلَطَ، ضَرَبَ، طَمَثَ، طَمَسَ و...^۱
در باب فَعَلَ يَفْعُلُ: لازم مثل: أَبَقَ، بَدَأَ، تَابَ، جَاعَ، خَلَدَ، دَخَلَ، سَكَنَ و...
و متعدی همانند: أَوَدَ، حَابَ، حَسَدَ، رَقَبَ، قَتَلَ، مَدَّ و...^۲

گفتار دوم: غیر قابل شمارش بودن معانی باب فَعَلَ

باب فَعَلَ برای معانی زیادی می‌آید.^۳ آن قدر زیاد که امکان ضابطه‌مند شدن آن‌ها نیست.^۴
گوشه‌ای از این معانی به شرح زیر است:

برای جمع مانند جَمَعَ و حَشَرَ و حَشَدَ.

برای تفریق مانند بَدَرَ و قَسَمَ.

برای اعطاء مانند مَنَحَ و نَحَلَ

برای منع مثل حَبَسَ و مَنَعَ

برای امتناع هم چون: أَبَى و شَرَدَ و جَمَعَ

برای غلبه مثل قَهَرَ و مَلَكَ

برای استقرار مانند تَوَى و سَكَنَ

برای سیر مانند ذَمَلَ و مَشَى

برای ستر حَجَبَ و حَبَّأَ

و برای ...^۵

^۱ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۳

^۲ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۷

^۳ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۵

^۴ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۶

^۵ قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

گفتار سوم: دلیل غیر قابل شمارش بودن معانی باب فَعَلَ

دلیل این گستردگی و کثرت معانی، اَخْفَ بودن این باب ذکر شده است. یعنی عین الفعل این باب، فتحه، اخف حرکات است و بین ابواب ثلاثی مجرد تلفظ این باب از همه آسان تر است بنابراین عرب از این باب زیاد استفاده کرده است.^۱

معانی این باب تا جایی گسترده و وسیع اند که گفته شده: معنایی نیست مگر اینکه در این باب استعمال شده است.^۲ البته واضح است که این تعبیر خالی از مبالغه نیست.^۳

گفتار چهارم: باب مغالبه

بنای باب مغالبه

باب مغالبه بر این باب می آید و مضارعش مضموم العین است؛ یعنی فَعَلَ یَفْعُلُ؛ مانند غَلَبَ - فَهَمَ - كَرَّمَ؛^۴

هر فعلی که بخواهد معنای غلبه را برساند حتی اگر از این باب هم نباشد باید به این باب برود؛^۵ مثلاً كَرَّمَ که بر وزن فَعَلَ است اما وقتی به باب مغالبه می رود، می شود کارمَنی زیداً فکرمته اکرّمه.

تعریف باب مغالبه

در بحث قبل گفتیم که فَعَلَ یَفْعُلُ بنای باب مغالبه است. اما باب مغالبه چیست؟

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۳

^۲ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۳

^۳ چون در بحث های بعدی می گوئیم که مثلاً رنگها فقط در باب فَعَلَ می آیند.

^۴ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۳ و صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۴

^۵ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۶ و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۳ و صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۵

منظور از باب مغالبه بیان غلبه یکی از دو شخص است بر دیگری در معنای فعلی، با شرایطی خاص.^۱ به عبارتی دیگر باب مغالبه آوردن فعل در باب فَعَلَ يَفْعُلُ است بعد از مفاعله‌ی همان فعل. درحالی که آن فعل را به فرد غائب نسبت می‌دهیم.^۲ ضارَبَنِي فَضَرَبْتُهُ أَضْرَبُهُ.

شرایط باب مغالبه

با توجه به تعریف می‌توان شروط زیر را برای باب مغالبه ذکر کرد:

- شرط اول: آوردن باب مفاعله از مصدر فعل مورد نظر. خاصَمَنِي فَخَصَمْتُهُ أَخْصُمُهُ.

- شرط دوم: غالب شدن یکی از دو طرف بر دیگری در مصدر؛ که این شرط مستلزم تعدی فعل است زیرا فعل لازم، اثر خارجی ندارد پس اصلاً بحث غلبه در آن مطرح نیست.^۳

نکته: البته گاهی اوقات برای کوتاهی، باب مفاعله را دیگر قبل از فَعَلَ يَفْعُلُ نمی‌آوریم.^۴ خَصَمَكَ الْفُلَانُ که همان خَاصَمَكَ فَخَصَمَكَ تَخَصَّمَكَ بوده است.

- شرط سوم: اسناد دادن فعل مذکور به شخص غالب. غَالَبَنِي فَغَلَبْتُهُ أَغْلَبُهُ.

- شرط چهارم: آوردن دو فعل بر وزن فَعَلْتُهُ أَفْعُلُهُ بعد از فاعل.^۵

استثنائات بنای باب مغالبه

گفتیم که بنای باب مغالبه فَعَلَ يَفْعُلُ است. اما این مسئله استثنائاتی دارد که عبارت است از:

۱. مثال واوی و یایی مانند وَعَدَ

۲. اجوف یائی مانند بَاعَ

^۱ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۶ «هو أن يذكر الفعل بعد المفاعله مسندا الى الغالب منهما» و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۳ «هو ما يسند - لبيان الغلبه - بعد المفاعله الداله على وقوع فعل، من كل من فاعلين» و صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۵

^۲ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۶

^۳ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۳ و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۳

^۴ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۴

^۵ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۵؛ هر چند این شرط چهارم را در صرف روان ذکر کرده است اما ظاهراً این حرف صحیحی نیست و در کتابهایی مثل شرح شافیه هم اگر ماضی و مضارع را کنار هم مطرح کرده اند بخاطر جهت آموزشی بوده است نه به این جهت که ماضی و مضارع حتماً باید کنار هم استعمال شوند!!

۳. ناقص یائی مانند رمی

که این افعال بر وزن اصلی خودشان یعنی فَعَلَ یَفْعَلُ معنای غلبه را می‌رسانند. وَعَدَّ می‌شود وَاَعَدَّ فَوَعَدْتَهُ اَوْعَدَهُ؛ باع می‌شود بایَعَنی فَبِيعْتَهُ اُبِيعَهُ؛ رَمَى می‌شود رَامَانی فَرَمَيْتُهُ اَرَمِيهِ^۱

علت استثناء شدن معتلات مذکور

چون این افعال از وزن خود یعنی فَعَلَ یَفْعَلُ نقل پیدا نمی‌کنند.^۲ یعنی برای این معتلات به هیچ وجه مضارع، مضموم‌العین نیست.^۳

سماعی بودن باب مغالبه

باب مغالبه سماعی است؛^۴ یعنی در هر چیز نیست و هر فعلی به این باب نمی‌رود و بستگی به استعمال عرب دارد.^۵ مثلاً نَزَعَ به این باب نمی‌رود چون استعمال نشده است. رساندن معنای غلبه برای این فعل به گونه دیگری است. با کلمه غَلَبْتَهُ این معنا را می‌رسانیم. یعنی رساندن معنای غلبه به وسیله ماده نه وزن.^۶

فصل چهارم: معانی باب فَعَلَ

گفتار اول: موارد استعمال باب فَعَلَ

باب بعدی باب فَعَلَ است. این باب فقط در دو مورد استعمال شده است:

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۳ و شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۸ و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۳۴ و صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۲۵

^۲ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۳

^۳ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۸

^۴ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۳

^۵ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۲۹

^۶ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۰

۱. مثال واوی مانند وَثِقَ يَثِقُ - وَفِقَ يَفِيقُ - وَرِمَ يَرِمُ - وَكِيَ يَلِي - وَرِثَ يَرِثُ
۲. صحیح مانند حَسِبَ، يَحْسِبُ - نَعِمَ يَنْعِمُ - يَأْسُ يَأْسُ - يَيْسُ يَيْسُ^۱

گفتار دوم: لزوم و تعدی باب فَعَلٍ

هم برای لازم استعمال شده است هم برای متعدی. لازم مثل: بَطَرَ - أَشْرَ - أُذِنَ - بَخَلَ - ضَبَطَ - رَضِيَ و ...

متعدی همچون: عَلِمَ - رَهَقَ - غَشِيَ - لَقِيَ - فَسَّرَ - سَفِهَ - رَحِمَ^۲

البته لزوم در آن بیشتر است تا تعدی.^۳

گفتار سوم: معانی

معانی استعمال شده در این باب را می توان به چند دسته ی زیر تقسیم کرد:

۱. اکثراً اعراض^۴ در این باب می آیند.

اعراض یعنی حالاتی که بر آدمی عارض می گردد که عبارت اند از:

امراض - یعنی بیماری ها - مانند سَقَمَ و مَرَضَ

احزان - یعنی ناراحتی ها - مانند حَزَنَ

ضد امراض - یعنی سلامتی - مانند سَلِمَ

ضد احزان - یعنی شادی - مانند فَرِحَ^۵

۲. همیشه^۶ علائم اعضای حیوان که با چشم قابل درک اند در این باب می آیند.^۷

^۱ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۴

^۲ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۱ و قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

^۳ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۵

^۴ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۳

^۵ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۴

^۶ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۵ و شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص

۵۴

^۷ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۵

عبارت اند از: **رنگ‌ها** مانند كَدْرَ - شَهَبَ - أَدَمَ - سَمَرَ
عیوب و نقص‌ها مانند عَرَجَ - عَقِيَ - عَجِفَ - حَمِقَ - خَرِقَ
زینت‌ها مانند دَعَجَ - رَعِنَ - شَتَرَ - رَسَحَ - هَضِمَ - صَلَعَ^۱

۳. **نعوت لازمه** - یعنی صفاتی که با انسان تا آخر عمر هستند. - مانند ذَرَبَ لسانه و بَلَجَ

جبینه^۲

۴. **بزرگی عضو** - هرگاه فعل، مأخوذ از الفاظ اعضای عضوی باشد که دارای سه حرف

است. - مانند رَقَبَ و كَبِدَ و طَحَلَ و جَبَهَ و عَجَزَتِ المرأه^۳

۵. **غیر از معانی مذکور** هم برای معانی دیگر نیز استعمال شده‌اند. همچون شَرِبَ و

عَلِمَ و ظَمَأَ و رَهَبَ و...^۴

اغلب معانی این باب از معانی عَرَضِیه، رنگ‌ها و عیوب است که در این معانی لازم‌اند.^۵ پس،
 از این جهت است که لزوم باب فَعَلَ از تعدی آن بیشتر است.

گفتار چهارم: اشتراک بین دو باب

در معانی مذکور یعنی در عَرَضَ و رنگ و عیب، هم فَعَلَ و هم فَعَلَ استعمال می‌شوند به
 شرط اینکه لام‌الفعل یاء نباشد؛ که در صورت یاء بودن فقط بر وزن فَعَلَ می‌آید؛ زیرا ناقص
 یائی بر وزن فعل نیامده است.^۶

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۴ و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۵ و شرح نظام

علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۰

^۲ قره‌الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

^۳ قره‌الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

^۴ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۰ و قره‌الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

^۵ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۲

^۶ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۲

فصل پنجم: معانی باب فَعَلَ

گفتار اول: لزوم باب فَعَلَ

باب بعدی از ابواب ثلاثی مجرد باب فَعَلَ می‌باشد. این باب همیشه لازم است؛ مثل بَصَرَ، بَعَدَ، كَبَّرَ و ...^۱

علت لزوم این باب را باید در معانی آن جستجو کرد.

گفتار دوم: معانی

باب فَعَلَ غالباً برای معانی زیر می‌آید:

۱. برای **غرایز یا طبایع**^۲: طبایع یعنی اوصافی ذاتی که خدا در وجود چیزی خلق کرده است و خود آن چیز در دخول آن اختیاری نداشته است و از وی جدا نمی‌شود. مانند حَسَنَ - قَبِيحَ - كَبَّرَ - طَوَّلَ و ...^۳

۲. برای **مثل طبایع**: مثل طبایع یعنی اوصافی عارضی که در وجود چیزی، در اثر تکرار ایجاد شده‌اند و ملکه می‌گردند و ممکن است بعد از مدتی از بین بروند. مانند بَرِعَ - حَلَمَ - طَهَّرَ - فَحَّشَ - كَرَّمَ و ...^۴

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۵ و شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۲ و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶ و قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸ و صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۷

^۲ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۵

^۳ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۱، «مما جبل علیها الانسان» و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶

^۴ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۵ و شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۲ «صارت له بالتکرار» و شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶

گفتار سوم: علت لزوم باب فَعْلَ

گفتیم که علت لزوم همیشگی این را باید در معانی آن جستجو کرد. حال که معانی باب بیان شد به تبیین علت لزوم می‌پردازیم:

اگر معانی باب را مرور کنیم علت لزوم آن، واضح است. گفتیم که معانی باب فَعْلَ طبایع و مثل طبایع است و چیزی که در این دو معنی مشترک است، این است که در هر دو طبیعت یک فرد مدنظر است^۱ که قائم به موصوفش می‌باشد^۲ و این اوصاف هیچ‌گاه از موصوف خود تعدی نمی‌کنند؛ اگر هم تعدی نماید این تعدی در آثار آن صفت است^۳ نه در ذات و نفس آن پس باب فَعْلَ به خاطر معانی اش هیچ‌گاه متعدی نمی‌شود.^۴ مثلاً خَشَم یک صفتی ذاتی است و در باب فَعْلَ می‌آید اما آثار آن مانند زدن کسی در اثر خشم متعدی بوده و از باب فَعْلَ می‌آید.

گفتار چهارم: رساندن معنای تعجب همراه با مدح و ذم به وسیلهی باب فَعْلَ

برای بیان تعجب همراه با مدح و ذم غیر از قالب اصلی فعل تعجب - ما أَفَعَلْ و أَفَعِلْ به - قالبی دیگر نیز وجود دارد و آن، بُرْدن آن ماده از باب خودش به باب فَعْلَ است.^۵ مانند: قَضَى که می‌شود قَضَوَ الرَّجُلُ به معنای ما افضاه - عَلِمَ می‌شود عَلِمَ به معنای ما أعلمه^۶ - فَهَمَ می‌شود فَهَمَ به معنای ما أفهمه - حَبِبَ می‌شود حَبِبَ به معنای ما احبب.^۷

از مثال‌ها مشخص است که با بُرْدن یک فعل به باب فَعْلَ تمام شرایط و ویژگی‌های این باب روی آن باید اجرا گردد.^۸

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۵۵

^۲ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶

^۳ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶

^۴ شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، ص ۱۳۲، «لعدم توقف الذهن علی متعلق بعد العلم بأن تلك الطبيعه حاصله لصاحبها» و قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸ «جدر فلان بالامر - حطر قدره»

^۵ قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، ص ۱۲۸

^۶ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶

^۷ صرف روان با حدیث و قرآن، محمد امین شیرازی، ج ۳، ص ۳۹

^۸ شرح کمال، محمد شهیر به کمال الدین بن محمد، ج ۱، ص ۴۶

فصل ششم: تفاوت معانی ثلاثی مجرد با معانی ثلاثی مزید

گفتار اول: معانی اجمالی ابواب ثلاثی مزید

گفتیم که این مقاله به دنبال معانی ثلاثی مجرد است اما برای بیان تفاوت این معانی با معانی ثلاثی مزید ناگزیریم که به طور مختصر معانی ابواب ثلاثی مزید را مرور کنیم.

ابواب ثلاثی مجرد برای این معانی می‌آیند - برای ایجاد این معانی -

باب افعال: برای تعدیه مانند اَجَلَسْتُه - برای تعریض مانند اَبَعْتُه - برای صیروت مانند اَعَدَّ البعير - برای یافتن مفعول بر صفتی مانند اَحْمَدْتُه - برای سلب مانند اَسْكَيْتُه - و نیز هم معنی با ثلاثی مجرد البته با تاکید است. مانند قَلْتُه و اَقَلْتُه.^۱

باب تفعیل: برای تکثیر مانند غَلَّقْتُ - برای تعدیه مانند فَرَحْتُه - برای سلب مانند جَلَّدْتُه - و نیز هم معنی با ثلاثی مجرد البته با تاکید مانند زَلَّتُه و زَيَّلْتُه.^۲

باب مفاعله: برای مشارکت مانند ضارِبْتُه - به معنای باب تفعیل مانند ضاعَفْتُه - به معنای ثلاثی مجرد با تاکید همچون سافَرْتُ.^۳

باب تفاعل: برای مشارکت مانند تشاركا - برای مطاوعه باب افعال مانند باعدتُه فتابعدا - هم معنی با ثلاثی مجرد با تاکید مانند تَوَانَيْتُ.^۴

باب تفعیل: برای مطاوعه باب تفعیل مانند كَسَرْتُه فَتَكَسَّرَ - برای تکلف مانند تَشَجَّعَ - برای اتخاذ مانند تَوَشَّدَ - برای تجنب مانند تَأْتَمَّ و تَحَرَّجَ - برای تدریج مانند تَجَرَّعْتُه و تَفَهَّمَ - و نیز هم معنی با ثلاثی مجرد با تاکید مانند تَكَبَّرَ.^۵

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۶۱

^۲ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۶۷

^۳ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۷۰

^۴ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۷۲

^۵ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۷۵

باب افعال: برای مطاوعه ثلاثی مجرد مانند كَسْرُتُهُ فَنَكَسَرَ^۱ یا مطاوعه باب افعال^۱

باب افعال: برای مطاوعه مانند غَمَمْتُه فَاغْتَمَّ^۲ - برای اتخاذ مانند اِشْتَوَى - برای تصرف مانند اِكْتَسَبَ^۲.

باب استفعال: برای درخواست مانند اسْتَكْتَبْتَهُ^۳ - هم معنی با ثلاثی مجرد با تاکید مانند قَرَّ و اسْتَقَرَّ^۳.

باب افعال: رنگ و عیوب لازم در این باب به کار می‌روند مانند اَبْيَضَ^۴.

باب افعال: رنگ و عیوب عارضی در این باب به کار می‌روند اِرْزَاقَ^۵.

گفتار دوم: تبیین تفاوت

تفاوت معانی ثلاثی مجرد با معانی ثلاثی مزید تفاوتی است نه در خود معانی بلکه در چگونگی ابلاغ این معانی با بابشان. در ثلاثی مجرد گفتیم که، مثلاً، با فَعَلَ برای معانی طبایع می‌آید که این یعنی ماده‌ای که معنایی، جزو طبیعه داشت به این باب می‌رود؛ اما در ثلاثی مزید ذکر شد که، مثلاً، باب افعال برای تعدیه می‌آید این یعنی هر ماده‌ای به این باب برود متعدی می‌شود. در واقع در ثلاثی مجرد معنا ذاتی است؛ ولی معنا در ثلاثی مزید عارضی است و این امر به این موضوع برمی‌گردد که معانی ثلاثی مزید، معانی‌ای ایجاد شده به خاطر وجود حروف زائدند. می‌دانیم که حروف زائد ازدیاد معنا می‌کنند. به عبارتی رساتر ابواب ثلاثی مجرد مسبوق به وجود یک معنای دیگر نیستند و ابتداء و مستقیماً معنایی را افاده می‌کنند، اما ابواب مزید مسبوق به وجود یک معنای دیگر هستند که آن معنا که همان ماده فعل می‌باشد به باب رفته و معنایی را تولید می‌کند.

^۱ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۷۷

^۲ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۷۸

^۳ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۷۹

^۴ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۸۰

^۵ شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۸۰

نتیجه گیری:

۱. اینکه ثلاثی مجرد را به باب‌های مختلف تقسیم کرده‌ایم می‌طلبد که هر کدام از ابواب معانی مختلفی داشته باشند. که این طور هم هست. ثلاثی مجرد برای خودش معانی‌ای دارد.
 ۲. باب فَعَلَ به علت وفور معانی مستعمل، ضابطه‌مند نمی‌شوند؛
 ۳. باب فَعَلَ برای أعراض است
 ۴. و باب فَعُلَ برای طبایع و مانند طبایع.
 ۵. معانی ثلاثی مجرد معانی عارضی و ایجادشده به وسیله حروف زائدند اما ثلاثی مجرد قالبی برای ریختن معانی مناسب هر یک از ابوابش در آن.
- شاید به همین خاطر است که در کتب درسی از معانی ثلاثی مجرد زیاد بحث نشده است. چون مجرد معنای جدیدی در فعل ایجاد نمی‌کند.

منابع:

- شرح رضی، رضی الدین استرآبادی، ج ۱، مؤسسه صادق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲ هـ ش
- شرح نظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الاعرج، ج ۱، دارالحججه للثقالة، قم، چاپ اول، قاموس نور
- شرح کمال، محمدشہیر بکمال الدین، ج ۱، احسان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۲ هـ ش
- قره الطرف، سید محمد زکی جعفری، ج ۱، مؤسسه دارالحجره، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ ش
- صرف روان با حدیث و قرآن، احمد امین شیرازی، ج ۳، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ هـ ش
- المنجد فی اللغه، لوییس معلوف، ج ۱، دارالعلم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۲ هـ ش
- المصباح المنیر، احمد بن علی المقرئ الفیومی، ج ۱، مؤسسه دارالحجره، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۵ هـ ق